

نقش سیاستهای بودجه ای در روند تعدیل اقتصادی

الف - مقدمه :

اصلاحات بودجه ای همواره به عنوان بخشی از فرآیند تعدیل در کشورهای در حال توسعه مد نظر بوده و بصورت وسیعی با سایر جنبه های سیاست توسعه پیوند خورده است . توصیه اصلی سیاست بودجه ای نیل به رشد اقتصادی از طریق بکارگیری کارا تر نیروی کار و سرمایه در بخشهای عمومی و خصوصی همراه با تاکید خاص بر تخصیص بهینه منابع پس انداز و سرمایه گذاری است .

در بیک برنامه ریزی اصلاحی بودجه ای بایستی به متغیرهای برونزا، تاخیر زمانی ناشی از اجرای یک سیاست تا حصول نتیجه و منابع تامین کسری بودجه توجه خاص نمود زیرا که قابلیت دسترسی به منابع مالی داخلی و خارجی جهت استقرار بستگی تام به اعتبار کشور و چگونگی استفاده بهینه از منابع مورد نظر دارد .

در برنامه های تعدیل اقتصادی برگسترش سیاست رقابتی تاکید فراوان گردیده که لازمه

تحقق آن، تغییر مالکیت برخی فعالیتهای از بخش دولتی به بخش خصوصی است زیرا که شرکتهای دولتی غیر کارا از طریق دستیابی آسان به اعتبارات بانکی و برخورداری از سوسیدهای اعتباری ادامه حیات داده و بار مالی عظیمی را بر بودجه تحمیل می نمایند.

همچنین برنامه های تعدیل اقتصادی بدون توجه به اثرات توزیع درآمدی سیاستها، نمی تواند به خوبی اجرا شود. هدف گذاری سیاست هزینه های عمومی به نفع اقشار آسیب پذیر، اتخاذ برخی سیاستهای حمایتی از قبیل طرح سهمیه بندی کالاهای ضروری، وضع برخی معافیتهای مالیاتی و تغییر در ترکیب هزینه های اجتماعی نظیر هزینه های آموزش و پرورش و بهداشت جهت حمایت از اقشار کم درآمد از ابزارهای موشربرای تخفیف آثار منفی ناشی از سیاستهای تعدیل بر اقشار آسیب پذیر است.

بررسی علل پیدایش کسری بودجه و چگونگی تاثیر گذاری آن در سطح پس انداز ملی نیز از اهم موضوعاتی است که در برنامه ریزی بودجه ای بایستی مورد توجه خاص قرار گیرد. اصولا کسری بودجه دولت وقتی به وقوع می پیوندد که درآمد های عمومی دولت تکافوی هزینه های دولت جهت تامین کالاها و خدمات عمومی را ننماید. لذا بدیهی ترین راه جهت رفع کسری بودجه دولت، افزایش درآمد ها و کاهش هزینه های عمومی است. یکی از اقسام عمده درآمدی بودجه دولت، درآمد های مالیاتی می باشد که در سیاست گذاریهای تعدیل اقتصادی بر اصلاح سیاست مالیاتی و مدیریت هزینه های عمومی تاکید فراوان بعمل آمده و ذیلا بطور خلاصه به هر یک از آنها اشاره می گردد:

ب - سیاست های مالیاتی و اهداف آن:

اصولا انگیزه اصلی وضع مالیات، تامین مالی عملیات دولت در زمینه ارائه کالاها و خدمات عمومی و تفویض اختیار کنترل منابع اقتصادی مالیات دهندگان به دولت جهت اعمال تعدیلها و

نظارت و کنترل اقتصادی است و هدف ثانویه آن اصلاح شکست بازار (۱) و کمک به توزیع مجدد درآمد می‌باشد.

سطح مناسب مالیات‌ها در هر کشوری بستگی تام به الگوی مالیاتی، نقش و وظیفه دولت، برنامه‌های هزینه‌ای عمومی دولت و کارایی ناشی از آنها و منابع غیرمالیاتی نظیر استقراض داخلی و خارجی دارد. تجربه نشان داده است که هرگونه عدم تعادل در ترازپرداختها، در نتیجه عدم تکافوی عرضه داخلی جهت تامین تقاضای افزایش یافته ایجاد می‌گردد و این سیستم مالیاتی نامناسب و غیرکارا می‌تواند هر دو طرف عرضه و تقاضا را تحت تاثیر قرار دهد. همچنین کسری بودجه و عدم تعادل داخلی اگر چه رسماً به کاهش درآمد‌ها نسبت داده نمی‌شود ولی حداقل از سیاست مالیاتی تاثیر می‌پذیرد.

از اینرو سیاست مالیاتی نقش اساسی را در برنامه‌های اصلاحی و تثبیت اقتصاد می‌بهدد. در ارد - جلوگیری از افزایش تقاضای داخلی و اعتبارات سیستم بانکی که در ارتباط با کسری بودجه دولت است و کاهش اتکاء دولت به منابع سیستم بانکی از طریق افزایش دریافتیهای مالیاتی و با کاهش هزینه‌ها از بهترین راههای حصول به یک ثبات اقتصادی باید ارمداوم است.

کلاً تحقق اهداف سیاست مالیاتی توسط معیارهایی سنجیده می‌شود که بصورت ذیل خلاصه

شده است :

ب - ۱ - کسب اطمینان از عملکرد صحیح سیستم مالیاتی در زمینه افزایش درآمد های دولت :

هدف اولیه از وضع مالیات، ایجاد منبع درآمدی برای دولت جهت تامین هزینه‌های کالاها و خدمات عمومی است که عموماً از طریق اجبار مودیان به واگذاردن قدرت خرید آنها به دولت صورت می‌گیرد. مالیات‌ها انواع متفاوتی دارند و بسیاری از آنها موجب تخصیص مجدد منابع اقتصادی می‌گردند. بدین صورت

که برخی اوقات تصمیمات تولید کنندگان و مصرف کنندگان و مالکین عوامل تولید که با توجه به علائم قیمتی پس از مالیات و مقادیر عرضه و تقاضای پس از مالیات صورت می گیرد تخصیص منابع را مختل می نماید (تنها مالیاتهایی تخصیص منابع را مختل نمی کنند که تأثیری روی قیمت نداشته و رفتار واحد های اقتصادی را تغییر ندهند نظیر مالیات سرانه که به همه افراد بطور یکسان تعلق می گیرد) . لذا یکی از اهداف عمده سیاست بودجه ای اتخاذ روشهایی جهت افزایش درآمد دولت یا ایجاد حداقل اختلال در تخصیص منابع است .

ب - ۲ - تأمین عدالت اجتماعی از طریق ایجاد ساختار مناسب مالیاتی : معمولاً چنین استدلال

می شود که یک سیستم اقتصاد بازار آزاد که تحت شرایط مشخص و معینی بطور کارا عمل می کند ، می تواند تخصیص بهینه منابع را نیز تضمین نماید ولی باید خاطر نشان ساخت که چنین سیستمی هیچگونه مکانیزمی جهت تصحیح نابرابریهای توزیع درآمدی در اختیار ندارد . اصولاً یک تضاد اساسی بین اهداف کارایی منابع تخصیص یافته و اهداف عدالت اجتماعی وجود دارد و علی رغم اینکه بسیاری از اقتصاددانان ، هدف توزیع درآمدی مالیات را نادیده انگاشته و کلاً بر روی کارایی تخصیص منابع متمرکز شده اند ولی بدلیل سیاسی ، سیاست گذاران اقتصادی نمی توانند از این هدف صرف نظر کنند .

مالیاتها و میزان آنها ، بایستی بر اساس اهداف عمومی و با توجه به قوانین وضع شوند .

بر اساس " اصل انتفاع " دولتها باید تنها کسانی را مشمول پرداخت مالیات نمایند که از منافع حاصل از خدمات و حمایت دولت بهره مند شده و یا اینکه هزینه های خاصی را به جامعه تحمیل می کنند (نظیر عوارض راه که از کسانی که از راههای ارتباطی استفاده می کنند ، اخذ می گردد) . از اصول دیگری که در ارتباط با عدالت اجتماعی می توان به آن اشاره نمود ، اصل " توانایی پرداخت " است . معمولاً توانایی پرداخت اشخاص دارای توان و ظرفیت اقتصادی مشابه ، از طریق درآمد ، ثروت و یا

مصرف آنها اندازه گیری می شود و با وجود اینکه توافق کلی در مورد چگونگی ترکیب و توزین نمودن این سه مقیاس وجود ندارد ولی معمولاً اولویت به درآمد داده می شود.

از آنجا که آمار اشخاص با توانایی غیریکسان جهت پرداخت مالیات افزایش سریعی داشته است، بمنظور کاهش نابرابریهای اقتصادی و براساس قانون نزولی بودن مطلوبیت نهایی، مالیات با نرخ تصاعدی بر آنها اعمال می گردد. طبق قانون مزبور، به موازات هرگونه افزایشی در درآمدها، مطلوبیت نهایی حاصل از آن مقدار درآمد کاهش می یابد. لذا با وضع مالیات با نرخهای تصاعدی در عین حال که اقبال بر درآمد مالیات بیشتری می برد ازند، ولی به ازاء میزان مالیات پرداختی مطلوبیت کمتری را از دست می دهند.

ب - ۳ - رفع اختلالات اقتصادی و اصلاح شکست بازار: یکی از وظایف مهم تئوریهایی

اقتصاد رفاه، توجه به بخشهایی از اقتصاد است که بازار نمی تواند نقش خود را به خوبی ایفاء نماید. به مفهوم وسیع تری که شرایط وجود بازار رقابتی در حد رضایت بخشی نباشند اقتصاد با شکست بازار مواجه است. در اینجا است که جهت اعاده وضعیت رقابتی، لزوم مداخله دولتها و اعمال نقش مناسب آنها در زمینه تخصیص منابع بیش از پیش ضروری می نماید.

شایع ترین علت شکست بازار در ارتباط با تهیه و تولید کالاهای عمومی است. وجه مشخصه کالاهای عمومی همگانی بودن آنها و عدم وجود رقابت برای مصرف آنهاست. بدین معنی که منافع حاصل از یک کالای عمومی، ممکن است بطور همزمان توسط تعداد نفرات بیشتری از جامعه کسب گردد. لذا هزینه تامین اینگونه کالاها برای مصرف کنندگان اضافی برابر صفر می باشد.

ویژگی دیگر اینگونه کالاها این است که حتی اگر هزینه ای جهت استفاده از اینگونه کالاها در نظر گرفته شده باشد بسادگی نمی توان افرادی را که این هزینه را نمی پردازند و بی تمایلی به

مصرف‌ندارند از منتفع شدن از منافع حاصل از کالاهای عمومی مستثنی نمود *

بطورکلی بخش خصوصی تمایلی به تولید کالاهای عمومی ندارد زیرا که قیمت‌بازار انگیزه‌ای جهت تولید بوجود نیاورد و با اینکه سوبسید پرداختی به تولیدکننده بخش خصوصی جهت تأمین سود مورد انتظار کافی نیست * لذا کالاهای عمومی نشان دهند وجود نقصان در بازار رقابتی است که می‌تواند از طریق مداخله مستقیم دولت در تولید رفع گردیده و با اینکه از طریق سیاست مالیاتی و سوبسید تأثیر پذیرد بدین صورت که می‌توان مشکلاتی را که در غیاب وجود انگیزه‌های موثر جهت تولید بخش خصوصی وجود دارند بطور وسیعی از طریق سیاستهای مذکور مرتفع نمود *

از دیگر علل بروز شکست بازار، وجود اثرات خارجی (۲) در اقتصاد می‌باشد * این اثرات در زمینه تولید وقتی ظاهر می‌شوند که فعالیتهای اقتصادی یک بنگاه، بر امکانات تولیدی بنگاههای دیگر تأثیر گذارد و یا در زمینه مصرف وقتی به وقوع می‌پیوندد که میزان مصرف کالایی توسط یک مصرف‌کننده، مستقیماً روی رفاه مصرف‌کننده دیگر تأثیر گذارد و با اینکه این تأثیر از طریق قیمت کالاها منتقل گردد * (مصرف سیگار) *

در تمامی این موارد، در نتیجه وجود شرایط رقابتی، سطح کارآیی اقتصادی توسط تولیدکنندگان و یا مصرف‌کنندگان از وضعیت مطلوب منحرف می‌گردد زیرا که اشخاص مزبور در تعیین سطح تولید و مصرف خود لزوماً به موارد کارآیی اقتصادی در ارتباط با رفاه سایر افراد جامعه توجه نکرده‌اند *

اثرات خارجی در اقتصاد را می‌توان از طریق سیاست مالیاتی و یا وضع قوانین و مقررات تحدیدکننده و یا ترکیبی از دو سیاست مذکور تحت تأثیر قرار داد * بدین ترتیب که اگر اطلاعات مربوط به امکانات تولید و یا ترجیحات مصرف‌کنندگان در دسترس باشد بسادگی می‌توان مقدار مناسب

تولید را مشخص نمود و یا سطح مالیاتی پیشنهاد کرد که تولید و مصرف را در سطح مورد نظر حفظ نماید .

تعیین الگوی مصرف جامعه نیز از مواردی است که دولت‌ها می‌توانند در بازار مداخله نمایند . در اینجا دولت‌ها درصدد هدایت مصرف‌کنندگان در مسیر الگوی مصرف دلخواه هستند که در این زمینه مالیات‌ها و سوبسیدها هر دو از ابزارهای موثر و کارآمد می‌باشند . برای مثال در این زمینه می‌توان به وضع مالیات بر مشروبات الکلی و دخانیات و پرداخت سوبسید بر فعالیت مراکز هنری اشاره نمود .

وجود انحصارات طبیعی نیز از جمله عوامل موثر در بروز شکست بازار است . انحصار طبیعی عموماً ناشی از شرایط طبیعی و بافت موضوع مورد نظر بوده و با اینکه در نتیجه ضرورت پدید آمده است تا از رقابت جلوگیری نماید . وقتی یک بنگاه دارای انحصار طبیعی است که کل هزینه تولید، یک محصول خاص که توسط آن بنگاه به تنهایی تولید می‌شود پائین‌تر از زمانی باشد که دو یا چند بنگاه همان میزان کالا را تولید و عرضه می‌نمایند . وجود انحصارات ممکن است از دستیابی به تعادل رقابتی کارا جلوگیری نماید . سیاست‌های مالیاتی و سوبسیدها می‌توانند در این زمینه نقش مهمی را ایفا نمایند برای مثال گرایش انحصارات به کاهش و تحدید تولید و یا افزایش قیمت‌ها می‌تواند از طریق سیاست مالیاتی تحت تاثیر قرار گرفته و کاهش یابد .

ب - ۴ - کارآیی اقتصادی : مالیات‌ها می‌توانند کارآیی اقتصادی را از طریق آسیب‌رساندن

به ظرفیت تولیدی، کاهش و یا از بین بردن انگیزه‌های اقتصادی، تشویق و یا عاید متشویق برخی فعالیت‌های اقتصادی تحت تاثیر قرار دهند .

- مالیات باید طوری وضع شود که حد اقل نیازهای مصرفی را جهت حفظ سلامت نیروی کار و در نتیجه تقویت ظرفیت تولیدی کشور تامین نماید . این مسئله بخصوص در کشورهای که نیروی کار نقش اساسی را در تولید ایفا می کند ، حائز اهمیت است . لذا اوضاع معافیتها و بخشودگی های مالیاتی برای افشار کم درآمد جامعه جهت حفظ توان اقتصادی و تولیدی ضروری است .

- تاثیر مالیات بر انگیزه های اقتصادی از دو طریق صورت می گیرد : اثر جانشینی و اثر در آمدی . اثر جانشینی شامل هرگونه کاهش در نرخ سود بدست آمده از کار ، پس انداز ، سرمایه گذاری ، ابداعات و اختراعات و سایر فعالیتهای اقتصادی است که در نتیجه وضع مالیات ایجاد می گردد و اثر آن در زمانی که مالیات با نرخ تعامدی اعمال می گردد بیشتر و شدیدتر است .

اثر درآمدی شامل کاهش در درآمد ها به علت پرداخت مالیات است که در بسیاری موارد بصورت يك محرك اقتصادي قوی جهت کسب درآمد بیشتر بمنظور حفظ سطح زندگی موجود و یا دستیابی به سطح زندگی بالاتر عمل می کند . اثر درآمدی مشابهی نیز در ارتباط با سرمایه گذاریها و سایر فعالیتهای اقتصادی به وقوع می پیوندد که باعث افزایش اثر جانشینی می گردد . لذا اثر جانشینی و درآمدی بصورت دور تسلسل بر یکدیگر تاثیر گذاشته و نهایتا باعث افزایش مالیات می گردند .

- تشویق و یا عدم تشویق برخی فعالیتهای اقتصادی با هدف اثر گذاری بر تخصیص منابع صورت می گیرد . استفاده از ابزار مالیاتی جهت حمایت از منابع داخلی در مقابل رقابت بین المللی و یا عدم تشویق فعالیتهایی که با هزینه اجتماعی بالایی همراه هستند و

همچنین ایجاد انگیزه‌های مالی ویژه جهت تشویق سرمایه‌گذاری، اشتغال و صادرات از دیگر

مواردی است که قلمرو کارآیی را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

ب - ۵ - تسهیل و تعریف پایه مالیاتی، منطقی کردن نرخ‌های مالیاتی و رفع مشکلات اداری: در

بیماری از کشورهای در حال توسعه، مالیات‌ها بصورت بسیار ضعیفی اداره شده و فرار مالیاتی و فساد مالی بسیار شایع است که این مسئله ناشی از قانون مالیاتی پیچیده و مبهم، سیستم اطلاعاتی ناقص و ضعیف و مداخله سیاسی در سیستم مالیاتی است.

سهولت تشخیص و وصول مالیات یکی از اصول مهم اداره مالیاتی است - معمولاً کشورهای بار مالی

سنگینی را از طریق وضع مالیات‌های متعدد و پیچیده متحمل می‌شوند که بسیاری از آنها هیچگونه تاثیر مهمی در افزایش درآمد‌های دولت ندارند. طی سالهای اخیر، بسیاری از کشورهای جهت کاهش کمتری بودجه و تثبیت اقتصادی، سیاست مالیاتی را اتخاذ کردند که علاوه بر اصلاح روش‌های اداره مالیات به اصلاح و بسط پایه مالیاتی موجود و معرفی برخی انواع جدید مالیات پرداخته است. از آن جمله می‌توان به کوشش جهت وصول مالیات‌های معوق، کاهش فاصله زمانی بین تشخیص و وصول مالیات، حذف برخی بخشودگی‌های مالیاتی، معرفی مالیات بر ارزش افزوده، مالیات زمین و مالیات بر سود اشاره نمود.

ب - ۶ - بهره‌وری درآمدهای مالیاتی و کاهش پذیري آنها: از نقطه نظر مباحث اقتصاد کلان،

بررسی سیستم مالیاتی و اثرات ناشی از مالیات‌ها در اقتصاد از ضروریات بشمار می‌رود. یکی از روش‌های ابتدایی جهت قضاوت در مورد عملکرد سیستم مالیاتی، تعیین بهره‌وری درآمد‌های مالیاتی است. معمولاً معیار سنجش بهره‌وری مالیاتی، تعیین نسبت مالیات‌ها به تولید ناخالص داخلی (کوشش مالیاتی) است که بیانگر کفایت و یا عدم کفایت میزان مالیات وصول شده از اقتصاد نسبت به

مجموعه فعالیتهای اقتصادی است . طبیعی است که به علت رشد شتابنده هزینه های دولت نسبت به رشد درآمد ملی ، دولتها در جستجوی سیستم مالیاتی باشند که کسش درآمدی بالایی داشته باشد . بدین معنی که هرگونه افزایشی در درآمد ملی موجبات افزایش بیشتری را در مالیات و موهبتی دولت ایجاد نماید (از طریق ایجاد رونق بیشتر در فعالیت مورد نظر) بدون اینکه نرخهای مالیاتی افزایش یافته و با مالیات جدیدی معرفی شده باشد .

یک سیستم مالیاتی کسش پذیرد و ریلند مدت ، منجر به افزایش نسبت درآمد های مالیاتی به تولید ناخالص داخلی در سطحی فراتر از آنچه که انتظار می رفت ، می گردد . لکن در عمل محدودیتهایی در این زمینه وجود دارد . بدین ترتیب که بایستی بررسی و مشخص شود که افزایش درآمد های مالیاتی ناشی از نرخ بالای مالیاتی و باسطن پایه مالیاتی است . زیرا که نرخ بالای مالیاتی بعنوان یک ضد انگیزه برای فعالیتهای اقتصادی عمل کرده و سبب تشویق فرار مالیاتی می گردد . علاوه بر آن اطمینان مالیات دهندگان از چگونگی هزینه شدن منابع مالیاتی توسط دولت نیز در سطح درآمد های مالیاتی موثر می باشد .

ج - سیاست های هزینه های عمومی و بهره وری ناشی از آنها :

هزینه های عمومی بیانگر هزینه فعالیتهای تولیدی دولتی است که در قالب کالاها و خدماتی که مستقیماً توسط افراد جامعه مصرف می شود و یاد ر بهبود بهره وری عوامل تولید موثر است متبلور می گردد (نظیر خدمات و تناسبات زیربنایی) . به علت وجود نوسان و عدم اطمینان در وصول درآمد های عمومی دولت ، سیاست های هزینه های عمومی یکی از مهمترین ابزار سیاست اقتصاد دولتی و در کوتاه مدت به شمار می رود . مواجهه با کسری عظیم بودجه و وجود موانع و تنگناها در راه افزایش درآمد ها در کوتاه مدت دولت را ناچار از توسل به کاهش هزینه ها بعنوان تنها راه حل قابل قبول جهت

رسیدن به وضعیت مالی پایدار و مداوم می‌نماید.

تعیین اولویت‌های هزینه‌ای و تصمیم‌گیری در مورد قطع و یا کاهش برخی هزینه‌های عمومی

دولت با توجه به عوامل متعدد دی صورت می‌گیرد که اهم آنها بشرح ذیل می‌باشد :

۱ - بهره‌وری هزینه‌های عمومی : تعیین میزان بهره‌وری هزینه‌های عمومی دولتی یکی

از اصول اساسی مدیریت هزینه‌های عمومی است . بهره‌وری هزینه‌های دولتی از طریق تعیین کارایی

آنها سنجیده می‌شود . از نقطه نظر تکنیکی همانگونه که کارایی یک واحد تولیدی از طریق مقایسه

هزینه تولید با ترکیب مختلف داده‌ها به تولید ارزیابی می‌شود ، کارایی برنامه‌های هزینه‌ای

دولت نیز توسط حد اکثر تولید و یا حداقل هزینه تعریف می‌شود .

تعریف و اندازه‌گیری کارایی خدمات دولتی بسیار مشکل است ولی بحثی که مطرح می‌شود

مقایسه کارایی تولید کالاها و خدمات در بخش دولتی و خصوصی و انتخاب تولید با حد اکثر کارایی

است . اخیراً بسیاری از کشورها بویژه آنهایی که درصد کاهش هزینه‌های عمومی هستند در جستجوی

دستورالعمل و سیاستی می‌باشند که در صورت قطع و یا کاهش برخی هزینه‌ها ، رشد بلندمدت اقتصادی

تحت تاثیر قرار نگرفته و افسار آسب پذیر جامعه همچنان از چتر حمایتی برخوردار باشند . این مسئله

در صورتی امکان پذیر است که سیاستی اتخاذ گردند که همزمان با کاهش هزینه‌ها ، بهره‌وری ناشی

از اجرای سایر برنامه‌های هزینه‌ای افزایش یابد . سیاست‌های مذکور می‌توانند با توجه به اصلاحات

ذیل صورت گیرند :

ج - ۱ - شناسایی پروژه‌های غیرکارا و محدود نمودن آنها : یکی از مشکلات مالی کشورها بویژه

کشورهای در حال توسعه وجود پروژه‌های سرمایه‌ای عظیم همراه با هزینه‌های عملیاتی و

نگهداری بالا و سودهای بسیار پائین و محدود است . اگر چنین پروژه‌هایی شناسایی شده و

مقدار هزینه آنها کاهش یابد در آن صورت بهره‌وری کلی هزینه‌های دولتی افزایش خواهد یافت.

ج - ۲ - تغییر در ترکیب نهاده‌های تولید: برخی اوقات دولت‌ها ترکیب نامناسبی از نهاده‌ها را برای تولید کالاها و خدمات عمومی استفاده می‌کنند که منجر به هزینه بالا و کیفیت نازل اینگونه کالاها و خدمات می‌گردد. در چنین مواردی تغییر در ترکیب داده‌ها منجر به افزایش کیفیت و کمیت کالاها و خدمات عمومی می‌گردد.

ج - ۳ - منطقی نمودن سیاست اشتغال عمومی: بخش اعظم هزینه‌های جاری دولت‌ها از هزینه حقوق و دستمزد تشکیل شده است زیرا که بدلیل سیاسی و جهت جلب آرا عامه مردم، بخش دولتی بعنوان کارفرمای اقتصاد می‌باشد. به استناد نیروی کار برده‌اشته و از این طریق اشتغال مازاد بر نیاز در بخش عمومی بوجود می‌آید. چنین نیروی انسانی از نظر آموزشی و عملی ضعیف و غیر کارا بوده و بار مالی اضافی را بر هزینه‌های عمومی تحمیل می‌نماید. این مشکل را می‌توان با کاهش اشتغال در بخش دولتی حل نمود ولی گاهی اوقات ممکن است کاهش تعداد نیروی انسانی شاغل در بخش دولتی مشکلات سیاسی همراه داشته باشد. در این صورت دولت‌ها سعی می‌کنند که هزینه تولید کالاها و خدمات عمومی را از طریق کاهش دستمزد واقعی کاهش دهند (کاهش سطح زندگی کارمندان) به هر حال آنچه که مسلم است از مهمترین راههای تقویت و بهبود کارایی اقتصادی، افزایش بهره‌وری بخش دولتی در زمینه اشتغال، منطقی نمودن سیاست اشتغال و بهبود کیفیت خدمات دولتی است.

ج - ۴ - منطقی نمودن سیاست پرداخت‌های انتقالی و سوسیدها: هزینه‌های انتقالی، اغلب

بعنوان یکی از مشکلات سیاسی کشورها مطرح می‌شوند و دلیل دیگری بر عدم کارآیی هزینه‌های دولتی می‌باشند. فروش کالاها و خدمات عمومی به قیمتی پایین‌تر از آنچه که برای آنها هزینه شده است باعث مصرف بیش از نیاز اینگونه کالاها گردیده و در نتیجه تخصیص نامطلوب منابع را بدنبال خواهد داشت. همچنین سوبسیدهای اعتباری که اجازه استقرار با شرایط مناسب تر و با نرخهای کمتر را به شرکتها و موسسات دولتی می‌دهند از این قاعده مستثنی نیستند.

بطور کلی سیاست مناسب سوبسیدی در هر کشوری بستگی تام به عوامل متعدد سیاسی، اقتصادی، اداری و اجتماعی دارد ولی آنچه که مسلم است سیاست سوبسید بایستی بصورت صریح اهداف تامین اجتماعی را دربر گرفته، اقشار مشمول دریافت سوبسید بطور مناسبی در آن مشخص شده و میزان سوبسید بطور صریح و بعنوان یکی از اقلام هزینه در بودجه منعکس شود.

ج - ۵ - خصوصی‌سازی فعالیتهای دولتی: همانگونه که اشاره شد اندازه‌گیری کارآیی خدمات دولتی بسیار مشکل می‌باشد، لکن در مقام مقایسه برخی فعالیتهای دولتی می‌تواند به نحو کارا تری توسط بخش خصوصی اجرا شود زیرا که نگاههای خصوصی که درصد افزایش سود هستند، هدف قویتری جهت تولید کالاها و خدمات در هزینه‌های پایین‌تر دارند. لذا بسیار منطقی خواهد بود که چنین فعالیتهایی به بخش خصوصی واگذار گردد.

ج - ۶ - تغییر در ترکیب خدمات عمومی: با توجه به عدم کارآیی که در برخی بخشهای دولتی وجود دارد بایستی که اولویتهای هزینه‌ای در مورد خدمات عمومی مشخص گردد. طبقه بندی چنین اولویتهایی در اقتصادهای پیشرفته صنعتی و در حال توسعه متفاوت است. برای مثال در کشوری که تعدد ادبیشماری از امکانات بهداشتی و آموزش و پرورش محروم می‌باشند،

تاسیس مراکز تفریحی متعدد د بیک اولویت هزینه ای محسوب نمی شود ، د حالی که د ر بیک اقتصاد پیشرفته وضعیت کاملا متفاوت است .

زیرنویسها :

۱) - شکست بازار به وضعیتی اطلاق می شود که سطح تولید و مصرف کالاها و خدمات بدون دخالت دولت د سطح مناسبی قرارند اشته و بازار به علت وجود اثرات ناشی از عوامل بیرون زا قادر به تخصیص بهینه منابع نباشد . (Market Failure)

۲) Externalities